

عناصر فرهنگ ساز در مرصاد العباد

حسینعلی سرحدی^۱

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان

چکیده

نجم الدین رازی از عارفان برجسته ی ایرانی است که در اواخر قرن ششم و نیمه قرن هفتم می زیست . شعرا و نویسندگان بر حسب شرایط زمان و مقتضیات حیات خود رسالت خویش را که همانا فرهنگ سازی است به گونه های مختلف پیش می بردند ،نجم الدین رازی برای رسیدن به جامعه ای آرمانی و عاری از ظلم و ستم نگرشی اسوه گرا ارائه می کند . با توجه به اوضاع و شرایط حکومت در زمان نجم الدین وی نمی توانست صراحتاً از ارکان حکومت انتقاد کند بنابراین برای آنکه بتواند نصویری جامع از حکومت ارائه دهد و به نقد آن بپردازد پس از بیان برخی از ویژگی های حکومت داوود و سلیمان پادشاه را به جای ایشان می نشاند و بی آنکه معلوم کند منظورش از پادشاه کدامیک از فرمانروایان روزگار خویش است به صورت مطلق به ذکر وظایف پادشاه و وزیر و نکوهش لغزش ها و کجروی های حکومت و کارگزاران آن می پردازد. رعیت پروری و عدالت محوری را مهمترین رکن حکومت صالح می داند و معتقد است نظام هستی دستگاهی منظم و به هم پیوسته است که همگی برای معرفت جویی انسان آفریده شده است . از دیگر دغدغه های صاحب مرصاد العباد ساماندهی زندگی اجتماعی و مبارزه بایی عدالتی است که در جامعه آن روزگار بیداد می کند. وی برخلاف سایر عرفا و صوفیه در مسائل سیاسی و اجتماعی نظرات تامل برانگیز و ویژه ای دارد. .

واژه های کلیدی: مرصاد العباد ، فرهنگ سازی ، اسوه گرایی، رعیت پروری ، عدالت

مقدمه :

نجم ادین ابوبکر محمد رازی از نویسندگان و صوفیان نامدار ایرانی است که در سال ۵۷۳ هجری قمری در ری بدنیا آمد و به سال ۶۵۴ در بغداد دیده از جهان فرو بست . (رازی، ۱۳۸۶ : ۱۴) معروفترین اثرش مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد است ، که آیینی تمام نمای هنر و اندیشه ی این عارف گرانقدر است .

تفاوت عمده ی نجم الدین با بسیاری خانقاه نشینان خلوت گزین در این است که وی ساماندهی زندگی اجتماعی و ستیز با کجروی و بیدادگری را بر گوشه ی عزلت نشستن ترجیح می دهد .

عرفان و تصوفی که نجم الدین رازی به تبلیغ آن می پردازد عرفان اعراض صرف از دنیا نیست بلکه به مباحث جامعه نیز توجه دارد ، چنانکه آخرین باب مرصاد العباد را به سیر و سلوک گروههای مختلف اختصاص داده و از هر حرفه راهی به خدا نشان می دهد . نجم الدین رازی به رغم اندیشه های مجردش در باب انسان بر زندگی این جهانی و تعامل میان آدمیان و هم یاری آنان تاکید می ورزد. به سخن دیگر در عین حال که به خلوت گزینی و انزوا اعتقاد دارد، به رفتارهای اجتماعی انسان نیز بی توجه نیست و ناگزیر به قلمرو حکومت و عملکرد سیاسی و اجتماعی انسان وارد می شود. انسان در روزگار مولف در جامعه یی زندگی میکند که قدرتمندان تمامی ثروت های آن را در اختیار دارند و مردم را از آن محروم کرده اند. از آن روی که آدمی برای رسیدن به مقام انسان؛ یعنی کمال و فرشتگی خود باید از نعمتهای الهی متنعم گردد زمینه یی مساعد و مناسب برای رشد خویش فراهم آورد، ناگزیر باید از حکومت و تعامل مردم با آن سخن گفت تا حقوق انسان در جامعه یی که در آن زندگی میکند، تعیین شود و میزان آرامش و اضطراب او به مثابه عاملی تعیین کننده در رشدش ارزیابی گردد.

حکومتهای آن عصر همگی در گرداب فساد و تباهی و ظلم و ستم غوطه ور بودند و حتی حمله ی مغول در نظر نجم الدین نتیجه ی شومی رفتار عدالت سوز و ستم گستر حکام بوده است . چه بسا با طرح یک جامعه ی آرمانی بر محور عدالت جویی و رعیت پروری با اهدافی متعالی خواهان برانگیختن برخی از صاحبان قدرت و ایجاد تحول در جامعه و نشان دادن افق های گسترده و سرچشمه های نورانی انسانیت متعالی بوده باشد . نجم الدین عدالت محوری و رعیت پروری را مهمترین رکن حکومت صالح می داند.

هدف اصلی در این پژوهش مشخص کردن مسائلی است که نجم ادین به عنوان عوامل فرهنگ ساز به آنها توجه کرده است وی نصیحت مشفقانه به صاحبان قدرت ، عدالت محوری ، نکوهش ستمگری ، دعوت به داد و دهش ، خدمت به مخلوق و در کل ساماندهی زندگی اجتماعی را رسالت خود می پندارد . نگارنده بر آن است تا براساس نوشته های نجم الدین در مرصاد العباد جلوه هایی از عناصر فرهنگ ساز را که به آنها توجه دارد بیان نماید .

پیشینه ی تحقیق :

بیشتر آثار نجم ادین رازی در چند دهه ی اخیر به چاپ رسیده است . مرصادالعباد در سده ی اخیر چندین بار براساس نسخه های گوناگون به صورت چاپ سنگی یا سربی به طبع رسیده است و آخرین بار دکتر محمد امین ریاحی متن حاضر را بر اساس نسخه های معتبر از مجموعه های خطی ایران ، ترکیه و وین تصحیح کردند و به همراه شرح و تعلیقات و فهرستهای مربوط در سال ۱۳۵۲ به چاپ رساندند . باید گفت مهم ترین پژوهش علمی و معتبر درباره نجم الدین رازی و اثر ارزشمند او مرصاد العباد مقدمه مفصلی است که ریاحی براین کتاب نوشته که از این منبع در پژوهش حاضر استفاده شده است . ایشان در صفحات ۱۲۳ تا ۱۲۶ مقدمه ی کتاب چاپ های پیشین را به اختصار معرفی نموده اند .

عوامل موثر در شکل گیری اندیشه نجم الدین :

اخلاق و عقاید نجم الدین رازی حاصل زندگی در شهرهایی مانند ری و خوارزم بود که هر کدام خود روزگار پر آشوبی را سپری کردند ، از یک سو ری پهنه زورآزمایی مذاهب مختلف از شیعه و سنی بود و از سوی دیگر در خوارزم علاءالدین محمد خوارزمشاه با ارادت به فیلسوف بزرگ آن عصر امام فخر رازی موجب اختلاف میان اهل حکمت و مشایخ و صوفیان شده بود و این دو محیط و شرایط حاکم بر آنها بر افکار و اعتقادات نجم الدین دایه تاثیر به سزایی داشته است . در این میان از فاجعه بزرگ حمله مغول ها نیز نباید غفلت کرد که در احوال روحی شیخ تاثیر عظیمی داشت . (ریاحی ، ۱۳۸۶ : ۴۸)

ریاحی در مقدمه ی مرصاد العباد به نقل از جامی در نفحات ، نجم الدین رازی را از اصحاب شیخ نجم الدین کبری می داند که تربیت او را حواله به شیخ مجدالدین کرده بود . این مطلب در سایر تذکره ها نیز اقتباس و نقل شده است . (همان : ۳۱).

در اینجا به اختصار عوامل موثر در شکل گیری اندیشه نجم الدین را توضیح می دهیم .

سفرهای نجم الدین :

از جمله آداب و مسائلی که همواره در دو جنبه ظاهری و باطنی مورد توجه صوفیه و عرفا بوده سفر است . نجم الدین برای بهره گیری علمی و کسب فیض از انفاص قدسی پیران طریقت ((از نواحی حجاز و مصر و شام و عراق و روم و آذربایجان و اران و خراسان دیدار کرده است)) (رازی ، ۱۳۸۶ : ۱۵) .

هر چند بخشی از این سفرها نه سفر بلکه دربدری و فرار در برابر یورش مغولان بوده است . مشاهده ی اوضاع نابسامان زندگی مردم و چشیدن تلخ کامی ها و درد دل با آنان تجربیات گرانبهایی برای نجم الدین فراهم آورد .

محیط ری و تاثیر آن بر اندیشه ی نجم الدین

ری زادگاه نجم الدین از دیرباز یکی از کانون های پر آشوب و فتنه خیز در عرصه های سیاسی ، اجتماعی و فکری بود . حضور شیعیان و اهل سنت هر کدام با گرایش های گوناگون کلامی و فقهی از یک سو و برخی اقلیت های دینی از سوی دیگر در کنار جبهه گیری ارباب قدرت و منفعت جویی و مصلحت اندیشی سیاسی و اقتصادی آنان بستر لازم را برای برخورد آرا و افکار گوناگون فراهم می کرد . در این باره نویسنده ی کتاب ری باستان می گوید ((یکی از مصیبت هایی که مردم آن روزگار با آن دست به گریبان بوده اند موضوع اختلافات آرای دینی و شکوک مذهبی است و گویی از میان بلاد جهان قرعه ی فال این نوع منازعات را - بدان صورت که از آغاز پیدایی تا پایان آبادی آن دوام یافته و سرانجام سبب انهدام آن شده باشد - تنها به نام ری زدند)) (کریمیان ، ۱۳۴۹ : ۵۹)

بنابراین طبع لطیف نجم الدین بیش از دیگران از این آشوب ها آزرده می شد و به فکر چاره ای می افتد که از هر راه ممکن از این فتنه ها و خون ریزها پیش گیری نماید گویا نگارش اثر رمزی و نمادین رساله الطیور نخستین واکنش نویسنده در برابر این آشفتگی ها و ناهنجاریهای سیاسی و اجتماعی است . به قول دکتر محمد امین ریاحی ((هدف نویسنده گزارش ستمدیدی مردم ری به یکی از بزرگان است وی ارواح صدهزار مردم بیچاره ی ری را می بیند که به صورن مرغان به در و بام خانه ی او می آیند و یک طوطی که سخنگوی ستمدیدگان است از او می خواهد که تفصیل حال آنان را با نامه یا پیغام به حضرت سلیمان یعمی باری تعالی برساند . آنها از دست ظالمان و زبون گیران در عذابند که مردم را گرفتار بلای عوانان ساخته اند)) (نجم الدین رازی ، ۱۳۶۲ : ۸۵)

اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر نجم الدین

فضای سیاسی حاکم بر روزگار نجم الدین یکی از پیچیده ترین و بحرانی ترین دوره های تاریخ ایران و عالم اسلامی است. غرب عالم اسلام که با جهان مسیحیت هم مرز بود از عصر سلجوقیان بدین سو دستخوش جنگهای صلیبی گشته بود. شهرها و روستاهایی که صحنه درگیری بود پیوسته دست به دست می شد و بی ثباتی و هرج و مرج و پیامدهای شوم جنگ برسر آن دیار سایه افکنده بود. براین آشفتگی ها شکست فاطمیان به دست صلاح الدین ایوبی جدال بین خلافت عباسی و فاطمیان را نیز باید افزود. به هر حال شمار کسانی که بین سالهای ۵۵۰ تا ۶۱۷ (آغاز حمله مغول) بر شرق و غرب و مرکز ایران فرمان می راندند و عزل و نصب ها و تشکیل سلسله ها و فروپاشی حکومتهای ناپایدار، نشان گر تلاطم بیش از حد جامعه ی ایرانی و قلمرو عالم اسلامی است. نجم الدین اوضاع پیش از یورش مغولان را با قتل و غارت وحشیان مغولی مقایسه کرد و چنین می گوید ((تا این ضعیف در بلاد عراق و خراسان گاه در سفر و گاه در حضر بود از تعویقات و آفات و فتنه های گوناگون فراغت و فرصت نمی یافت که بر اتمام آن (مرصاد العباد) اقدام نماید چه هر روز فتنه به نوعی دیگر ظاهر می شد که موجب نفرقه ی دل و توزع خاطر بود، خود گویی فتنه در آن دیار وطن دارد مع هذا بدان فتنه ها راضی نبودیم و قضای آسمان را گردن ننهاده ایم و با صبر و تسلیم پیش نیامدیم و شکر نعمت دین و اسلام نگزاردیم و کفران نعمت مسلمانی کردیم تا لاجرم ناگاه صدمات سطوات در آن دیار و اهل آن دیار رسید و به شومی فسق فساق و ظلم ظلمه دمار از آن ولایت و اهل آن ولایت برآورد. در تاریخ شهرور سنه ی سبع و عشر و سته مائه، لشکر مخذول کفار تثار استیلا یافت برآن دیار)) (نجم الدین رازی ۱۳۸۶: ۱۶)

محتوای مرصاد العباد:

مرصاد العباد کنایی است که در آن یک دوره عرفان نظری به زبان فارسی و به نثر روان و مرسل تدوین شده است (موحدی ۱۳۷۸: ۱۵)

این اثر سرشار از نظریات عرفانی در زمینه ی مبدأ و نیز آرای علمی تصوف در زمینه ی معاش و معاد است و نجم الدین آن را همچون کمینگاه و محلی برای رصد و دیده بانی راه از مبدأ تا معاد برای بندگان خدا می داند. عرفان و تصوفی که نجم الدین رازی به تبلیغ آن می پردازد عرفان اعراض صرف از دنیا نیست بلکه به مباحث جامعه نیز توجه دارد، چنانکه آخرین باب مرصاد العباد را به سیر و سلوک گروههای مختلف اختصاص داده و از هر حرفه راهی به خدا نشان می دهد.

نجم رازی در پی پیوند سیاست با عرفان است و دیدگاه او برخلاف گروهی اند که معتقدند عرفان به دلیل دوری گزیدن از دنیا و ترویج زهد و عزلت کاری به اجتماع و مسائل سیاسی ندارد بلکه او در پی دینی کردن سیاسيون و اندیشه ای سیاسی است.

هویت سازی فرهنگی نجم الدین در مرصاد العباد

اسوه گرایی: اولین جلوه ی اندیشه نجم الدین در زمینه فرهنگ سازی اسوه گرایی است که ریشه در آموزه های قرآنی و آرمان خواهی نویسندگان دارد، به ویژه آنکه حکومتهای آن عصر همگی در گرداب فساد و تباهی و ظلم و ستم غوطه ور بودند و حتی حمله ی مغول در نظر نجم الدین نتیجه ی شومی رفتار عدالت سوز و ستم گستر حکام بوده است. چه بسا با طرح یک جامعه ی آرمانی بر محور عدالت جویی و رعیت پروری با اهدافی متعالی خواهان برانگیختن برخی از صاحبان قدرت و ایجاد تحول در جامعه و نشان دادن افق های گسترده و سرچشمه های نورانی انسانیت متعالی بوده باشد. وی ابتدا با رویکردی تأویلی به قصه ی داوود، وی را به عنوان پیامبری که مدتی بر جامعه عصر خویش فرمان رانده است بر می گزیند و برخی از آیات مربوط به سرگذشت او را به صورت تاویل گونه تفسیر می کند.

بدیهی است که داوود به عنوان انسان کامل عصر خویش و با تکیه بر جایگاه دینی (مقام نبوت) و قدرت دنیوی (مقام پادشاهی) مجموعه‌ی امکانات مادی و معنوی لازم را برای سلوک الی الله و تجلی بخشیدن و تحقق مقام خلیفه الهی دارد و به همین جهت دشوارترین عقبه‌ها و مهالک راه نیز پیش روی اوست.

وی معتقد است که سلیمان از خداوند ملک خواست اما نبوت نخواست و بر این ادعا پنج دلیل ذکر می‌کند که دلائل اول و پنجم بن‌بدین شرح است ((سلیمان از این نظر ملک خواست و علم نبوت نخواست و در این چندین حکمت بود، اول آنکه دانست که چون مملکت تمام باشد، نبوت و علم در آن داخل باشد پنجم آنکه مملکت و سلطنت پرورش صفات ذمیمه و حمیده را کاملترین آلتی است و عظیم‌ترین عدتی تا نفس اگر بدین آلات پرورش دهند در صفات ذمیمه به مقامی رسد که دعوی خدایی کند دو این نهایت صفات ذمیمه است و بدین در که جز بدین آلات نتوان رسید و همچنین نفس را اگر بدین آلات در صفات حمیده پرورش دهند، به مقامی رسد که متخلق به اخلاق حق شود و متصف به صفات ربوبیت گردد و این نهایت صفات حمیده در کمال دین ست و به کمال این اخلاق جز به آلت مملکت و سلطنت نتوان رسید (رازی، ۱۳۸۶: ۴۱۷)

بنابراین پس از بیان برخی از ویژگی‌های حکومت داوود و سلیمان پادشاه را به جای ایشان می‌نشانند و بی‌آنکه معلوم کند منظورش از پادشاه کدامیک از فرمانروایان روزگار خویش است به صورت مطلق به ذکر وظایف پادشاه و وزیر و نکوهش لغزش‌ها و کجروی‌های حکومت و کارگزاران آن می‌پردازد.

نجم‌الدین برای آنکه بتواند تصویری جامع از اوضاع حکومت ارائه دهد و به نقد آن بپردازد همه چیز را از زاویه حقوق می‌نگرد. حق نفس، حق مردم و حق الهی بر پادشاه. تامین هریک از این حقوق وظائفی را بدنبال دارد ((بدان که پادشاه را سه حالت است: اول حالت او با نفس خویش، دوم حالت او با رعایا، سیم حالت او با خدای خویش و او در هر حالتی مامور است از حضرت عزت به سه چیز و منهی به سه چیز. مامور است به عدل و احسان و ایتاء ذی القربی و منهی است از فحشاء و منکر و بغي و در حالتی این‌ها را معنی دیگر است، مناسبت آن حالت. (همان: ۴۳۲)

عدالت

نجم‌الدین پرهیز از هرگونه افراط و تفریط را از ضرورتهای رفتار عادلانه بر می‌شمرد و انتظار دارد که حتی کیفر بزهکاران و ناراستان نیز به اندازه جرمشان باشد، تا نه به یکباره حکومت به سهل‌انگاری و بی‌کفایتی متهم شود و نه به خشونت و استبداد دچار گردد و برای اینکه عدالت در ارکان جامعه موم به مو اجرا شود پیشنهادهایی دارد. از جمله در تفسیر بخشی از آیه سوره (ص) می‌گوید: چهارم فرمود فاحکم بین الناس بالحق اشارت است بدانچه پادشاه باید که حکومت‌گزاری میان رعایا به نفس خود کند و تا تواند احکام رعیت به دیگران باز نگذارد که نواب حضرت و امرای دولت را آن شفقت و رأفت و رحمت بر رعایا که پادشاه را باشد نتواند بود ...)

یا در مورد به کارگیری والی و قاضی می‌گوید ((دیگر بر پادشاه واجب است که چون با شهری یا ولایتی شحنة‌ای یا والیی فرستد، کسی عاقل متمیز دیندار فرستد که در وی سیاست و دیانت و مروت بود ظالمی نباید که همه خون رعیت ریزد و غافلی نباید که مصالح رعیت مهمل گذارد. دیگر چون قاضی به شهری و ولایتی فرستد، باید که عالم و عاقل و دیندار و صالح فرستد که دست کشیده دارد از مال ایتام و موارث و اوقاف و رشوت و امثال این)) (رازی، ۱۳۸۶: ۶۴۲)

برای تحقق عدالت در جامعه، گزینش‌گزینش کارگزاران شایسته را بسنده نمی‌بیند بلکه پس از انتخاب افراد صالح و کارآمد نظارت دائمی پادشاه را خواستار است و این نکته را چندید بار تأکید می‌کند از جمله (چون پادشاه تتبع احوال هر طایفه‌ای کند و از معاملات هر صاحب عمل و صاحب حکم با خبر باشد درد مسلمانی دامن جان او گرفته باشد تا در ممالک او حیفی و ظلمی نرود، کارها زود به صلاح باز آید و نااهلان اهل گردند)) (همان: ۶۴۲)

رعیت پروری

نجم الدین عدالت محوری و رعیت پروری را مهمترین رکن حکومت صالح می داند و معتقد است ((رعیت شاه را به مثابت قرابت اند بلکه به جای اهل و عیال)) پس حق گزاری آنان واجب است (همان: ۴۶۶) و نیز می گوید فحشا و منکر و بغی وقتی صورت می بندد که شاه در میان مردم ((به فسق و فجور زندگانی کند و مردم را به فساد سوق دهد و تباهی در عصرش قوت گیرد)) (همان: ۴۳۹)

او با بهره گیری از یک تشبیه شاه را شبان و مردم را رمه ی او می شمارد و وظیفه شاه را یادآوری می کند که رهایی رمه از چنگال گرگ است و از او می خواهد اگر در رمه ((بعضی قوچ با قرن باشند و بعضی میش و بی قرن، صاحب قرن خواهد که بر بی قرن حیفی کند و تعمّدی نماید، آفت او زایل کند)) (همان: ۴۳۸) به نظر او شاه وقتی عادل است که در میان رعایا انصاف بگسترده و سویت نگه دارد ((تا قوی بر ضعیف ستم نکند و محتشم بر درویش بار نهد)) (همان: ۴۳۵)

تشبیه حکومت به اعضا و جوارح انسان

او اجزای نظام حکومت را به اعضای بدن انسان تشبیه میکند. بنابراین، حکومت از دید او ساختاری است که تمامی اجزا و عناصر آن باید برای ایفای درست نقش خود هم با خود و هم با کلّ نظام، در تعامل باشند. زیرا چنانچه اجزای آن از ایفای نقش خود باز مانند، آن نظام برپای نیمبند و به سرعت سقوط میکند. نجم الدین رازی در تشبیه حکومت به بدن انسان، از اندیشه آرمانگرایانه فارابی در ساخت مدینه فاضله تأثیر پذیرفته است. فارابی معتقد بود ه است ((مدینه فاضله، شبیه بدن است. بدنی که کامل و صحیح باشد و همه اعضا مختلفه آن برای تقسیم حیات حیوانی و حفظ آن، کار خود را به نحو درستی انجام دهند.)) (الفاخوری، ۱۳۵۸: ۴۳۷)

به هر روی نجم الدین رازی حکومت را نظام یا مجموعه ای میداند که از یک سلطان، که در راس امور قرار دارد از وزیر و نیز کارگزاران و رعایا تشکیل شده است که همه ی این عناصر با اجزا و بدن قابل تطبیق اند. مستوفی و مشرف و ناظر و عارض و منشی و حاجب و خازن و استادالدار و جملگی عمله به مثابت حواس خمسّه اند و حس مشترک و قوای بشری چون چشم و گوش و زبان و بینی و لمس و فکر و خیال و فهم و حافظه و ذاکره و دیگر قوا و امرا به مثابت سر و دست و پای و اعضای رئیسه اند چون جگر و شش و سپرز و زهره و غیر آن چنانکه شخص انسانی بدین جمله محتاج است و اگر از این ها یکی نباشد، کار مملکت بدان مقدار نقصان پذیرد و اگرچه حال را بنمایند)) (رازی: ۱۳۸۶، ۴۵۲)

پند و اندرز به پادشاه و وزیر و دیگر کارگزاران حکومت

پند و اندرز به پادشاه: به نظر نجم الدین رازی، از آن جا که نفس آدمی خوپذیر است، شاه که اداره امور را در دست دارد، نباید بی خردان و غرضوران را به خود راه دهد تا مبدا القائات آنان مؤثر واقع گردد و به دست او بر مردم ستم رود و اوضاع کشور نابه سامان گردد. به سخن دیگر، شاه باید به عاقبت کار بباندد و از مشاورانی که او را به بدی سوق می دهند، بپرهیزد تا از دعای خیر هزاران مظلوم مستحق محروم نگردد و اسباب نفرین آنان را فراهم نیاورد. (همان: ۴۵۸) سعایت درباریان نسبت به هم، یکی از مسائلی بوده که از دیرباز، دربارها را به فساد و تباه کاری آلوده میکرده است. نجم الدین رازی به این مسأله توجه دارد و شاه را از شنیدن سخن ساعی بر حذر می دارد و می گوید

((و سخن بعضی در حق بعضی، بی بینت و احتیاط تمام نشنود که جمعی به حسد، امینان را در صورت خیانت فرا نمایند و مشفقان را به خیانت منسوب گردانند و بر مخلصان تهمت ها نهند)) (همان: ۴۵۳)

افراط و تفریط در امور نیز سبب آشفتگی مردم و نا به سامانی ملک میگردد. بنابراین شاه نباید در سیاست، چندان مبالغت کند که مردم هراسان گردند و از ترس به مکر و حيله متوسّل شوند و نظم را بر آشوبند. شاه باید میان سخاوت و بخل، راهی میانه

برگزینند؛ نه چندان سخاوت نماید که ((به اسراف و اتلاف و تبذیر انجامد)) و نه در حفظ مال تا بدانجا کوشد که ((به بخل و ضنّت منصوب گردد)) (همان : ۴۵۵)

پند و اندرز به وزیران

نجم الدین رازی، وزارت را که به گفته خواجه نصیر طوسی، هیچ کار سخت تر از آن نیست، (نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۴: ۳۱۸) ((تلو سلطنت و رکن اعظم مملکت)) می داند و می گوید ((هیچ پادشاه را از وزیر صالح صاحب رای مشفق کافی داهی عالم عامل، چاره نیست)) (نجم الدین رازی، ۱۳۸۶: ۴۶۵)

وزیر گذشته از آن که باید دارای اوصاف فوق باشد، مشاور شاه است و چون شاه در همه احوال ملک، از هم فکری او بهرهمند می گردد، ناگزیر باید شایستگی مشاورت داشته باشد و از آنجا که تمام ((ارکان دولت و نواب حضرت و عامه رعیت)) به وی مراجعه می کنند باید از صلاحیت علم کافی و از این ها گذشته از حلم میز بهره مند باشد.

نجم الدین رازی با توجه به قدرت مطلق و خودکامگی شاهان از وزیر می خواهد به تخطئه سخن شاه که خود را دارای فرّ یزدانی می داند دست نیازد (همان: ۴۷۰) اما در عین حال میافزاید که وزیر نباید از گفتن کلمه حق باز ماند بلکه باید فرصت مناسب و احوال شاه را برای عرضه داشت حقیقت در نظر گیرد و ((به قدر وسع، آن چه حق و صواب و صلاح باشد در نهاد او می نشاند به لطایف الحیل... تا طریق راستی و اخلاص برزیده باشد)) (همان: ۴۷۱)

وزیران در شکل دادن به جنگ و صلح نقشی تعیین کننده داشته اند. نجم الدین رازی می گوید وزیر اگر می تواند خصم را با صبر و ((سکونت و تدبیر صالح ورای صایب)) از جنگ منصرف کند، نباید شاه را به جنگ ترغیب نماید. زیرا در همه حال ((الصلح خیر)) (همان: ۴۷۲) اما اگر مملکت مورد تهاجم قرار گیرد و جان و مال و ناموس مردم به خطر افتد و راهی جز مقابله با مهاجمان باقی نماند، شاه را از قتال نترساند و به دفاع از مملکت برانگیزد. مخصوصاً اگر جنگ با کفار باشد و شاه بترسد، باید او را تشجیع نماید ((و خوف از دل او بردارد و او را به خدای امیدوار و مستظهر گرداند)) (همان: ۴۷۳) نجم الدین رازی مثلی از تعامل وزیر با خدا، شاه و مردم ترسیم می کند و می گوید وزیر، اول با خدای مرتبط است، سپس با شاه و سرانجام با مردم. وزیر باید بلند همت باشد و از رعیت، خدمت و رشوه طمع نداشته باشد و بر عکس ((پیوسته نتیجه کرم و مروت خود به ایشان می رساند)) (همان: ۴۷۵)

نجم الدین رازی معتقد است که وزیر در تعامل با مردم، نباید جانب خدای را مهمل گذارد زیرا تنها در این صورت است که از یاری خداوند بر خوردار خواهد شد. وزیر برای جلوگیری از تفرقه در حکمرانی، باید در تعامل با شاه، ظاهر و باطن خود را یکسان نماید و بی غلّ و غش، به راه بردن امور مشغول باشد و دورویی نرزد. به گونه ای که در نزد شاه برای خوش آمد او چیزی گوید و در غیاب او به بد گویی او مشغول گردد و او را بر سر زبان ها اندازد. گاهی وزیر به طمع خود بر کسی ستم روا می دارد و از برآوردن خواست او ابا می کند. اما در این رابطه شاه را مقصر قلمداد می کند که به نظر نجم الدین رازی، آن نیز جز نفاق چیزی نیست.

لغزش ارباب نعم و اصحاب اموال

نجم الدین معتقد است که لغزش های ارباب نعم و اصحاب اموال، رؤسا و اصحاب اموال و اهل تجارت و پیشه وران نیز بازتابی اجتماعی دارد و از آنجا که طبقات مزبور، از قدرت اقتصادی و موقعیت برتر اجتماعی برخوردارند. به عنوان گروه دوم از خواص جامعه، مشمول نگاه آسیب شناسانه ی نجم الدین می گردند. مثلاً ((در بیان سلوک ارباب نعم و اصحاب اموال)) ده صفت ناپسند از قبیل: طغیان، بغی، اعراض (روگردانی از خدا)، کبر و عجب تفاخر، تکاثر، مشغولی، بخل، تبذیر و غرور را به عنوان موانع سلوک این طایفه بر می شمرد. در مقابل ده خصلت پسندیده را از لوازم سلوک ایشان می داند که عبارتند از: علو همت

، عفت ، توجه به حق ،شکر ، تواضع ، سخاوت ، فراغت ، تقوی ، قوام (نگاه داشتن اعتدال) و تسلیم و رضا (نجم الدین رازی ، ۱۳۸۶ : ۵۰۳-۵۰۹)

خدمت به هم نوع

به رغم آن که نجم الدین رازی عبادت و عشق را از ارکان نظریه عرفانی و معرفت شناسی خود قرار داده، و عبادت را هم مانند عشق از وسایل معرفت و وصول دانسته، گاه خدمت به هم نوع را از سبوحی و قدوسی برتر می داند و می گوید ((به عز خداوندی که در مدت عمر او در آن جهان اگر یک بار بر سر چاهی دلولی آب در سبوی پیرزنی کند او را بهتر از آنک صد هزار سال در حظایر قدس به سبوحی و قدوسی مشغول باشد.)) (همان : ۱۱۰) نجم الدین رازی به رغم اندیشه های مجردش در باب انسان بر زندگی این جهانی و تعامل میان آدمیان و هم یاری آنان تاکید می ورزد. به سخن دیگر در عین حال که به خلوت گزینی و انزوا اعتقاد دارد، به رفتارهای اجتماعی انسان نیز بی توجه نیست و ناگزیر به قلمرو حکومت و عملکرد سیاسی و اجتماعی انسان وارد می شود.

کرامت انسانی :

انسان شریف ترین آفریده خداوند و به فرموده قرآن خلیفه اوست بر روی زمین (سوره بقره آیه ۳۰). انسان از آن روی اشرف مخلوقات دانسته شده که می اندیشد، نماد، مفهوم و فرهنگ می سازد و ذهنی پیچیده دارد و بنابراین رفتارهایی شگفت و در عین حال سخت در هم بافته و با انگیزه های متفاوت، از وی سر م یزند. انسان تنها موجودی است که این همه توانایی دارد و بر این داشته های خود آگاهی نیز دارند. عرفان اسلامی انسان را به رغم ستم هایی که فرمان روایان متکبر و خود کامه، بر وی روا می داشتند، عزیزترین گوهر صدف وجود به شمار می آورد. چرا که در عرفان اسلامی (انسان به صورت خدا آفریده شده است)) (نصر، ۱۳۸۲ : ۶)

یکی از کسانی که مسأله انسان را در مرکز اندیشه خویش قرار داده و اثر نسبتاً حجیمی برای شناخت او پدید آورده، نجم الدین رازی است. او کتاب ارزشمند خود، مرصداالعباد، را به داستان دلکش و به هم پیوسته یی از سرگذشت بشر، از آغاز تا انجام، تبدیل کرده، سبب پیشرفت انسان شناسی عصر خویش گشته است. در جهان بینی عرفانی نجم الدین رازی جهان چون دایره یی است که خداوند در مرکز آن قرار دارد و انسان بهترین آفریده او و بنابراین مهم ترین عنصر هستی به شمار می آید ((مقصود و خلاصه جملگی آفرینش وجود انسان بود و هر چیزی را که وجودی است از دو عالم، به تبعیت از وجود انسان است و اگر نظر تمام افتد، باز بیند که خود وجود همه انسان است) (نجم رازی ، ۱۳۸۶ : ۲) در نگاه او انسان تنها موجودی است که بی وسایط آفریده شده است. زیرا روح او به اشارت ((کن)) و قالب وی بی واسطه ی ((خمرت طینه)) به وجود آمده و ازدواج روح و قالب او بی واسطه (نفخت فیه من روحی) صورت پذیرفته است. انسان بدین دلیل و نیز به دلیل ترکیب ویژه اش از فرشته و ملائکه که (اطفال نوآموز دبیرستان آدم اند) برتر شمرده می شود.

مؤلف مرصداالعباد، برای نشان دادن یکی دیگر از وجوه برتری انسان می گوید انسان تنها موجودی است که می تواند خود، خدا و هستی را بشناسد. به همین دلیل ابزار این معرفت در وی تعبیه و او کنجکاو آفریده شده است. به گفته وی وقتی انسان را امتحان کردند (تا او خود غذای خود باز خواهد شناخت؟ گفتند ای آدم درین بهشت رو و هر چه خواهی م یخور. لیکن گرد آن درخت مگرد و او به فرمان گرد آن درخت نمی گشت. اما نفس او با هیچ طعام انس نمی گرفت و میلش بدان میبود. همچنان که اسب را توبره جو از دور بنهند و قدری کاه در پیش او کنند که این می خور و گرد توبره جو مگرد، او به حکم ضرورت کاه می خورد و همگی میل و قصد او سوی جو باشد و او را پای بند نهاده باشند نتواند که به نزدیک جو . بشود. تا آن که کسی بیاید، بند از او بردارد)) (همان : ۱۴۹) و این ضرورت زندگی اوست که باید بند از پای خویش بگشاید تا آزادانه به آن

چه میل و اراده اش بر آن تعلق گرفته، دست یابد. نجم الدین رازی با بیان این مطلب به یک تفاوت بنیادین انسان با تمام موجودات دیگر که خود حاصل تناقض درون اوست اشاره میکند تا نشان دهد که انسان نمی تواند از خواسته های طبیعی خود دست بردارد به گونه ای که حتی برای رسیدن به این خواسته ها و کسب تجربه های تازه حاضر است بهشت را از دست بدهد. پس نزدیک شدن انسان بدان درخت نه از روی نافرمانی، بلکه از سر کنجکاوی بوده است. به همین دلیل پروردگار بر انسان برای انجام این فعل که به ارضای حس کنجکاوی اش منجر شد خشم نگرفت؛ بلکه سبب خشم خداوند بر وی این بود که چرا انسان به فرمان ابلیس و نه به فرمان درون و خواسته خویش، به درخت نزدیک شده است.

استعداد انسان برای تحول و تکامل

((عرفان انسان سالار است و انسان را موجودی اصیل و با اراده، خلاق، خودیار، خودساز و دگرگون ساز خود و پیرامون خویش می شناسد)) (صاحب الزمانی، ۱۳۷۷: ۴۰۱)

بنابراین انسان باید استعدادهایش را بشناسد و از آنها در راه کمال، استفاده نماید. زیرا نفس او ذاتاً و بالقوه مستعد آیینگی است و برای رسیدن به کمال نیازمند تربیت است. پس برای رسیدن به کمال باید از مسالک و مهالک بسیار عبور کند و این ((جز به واسطه سلوک بر جاده شریعت و طریقت حق دست ندهد)) (نجم رازی، ۱۳۸۶: ۳) او در تمام هستی چیزی را جز نفس انسان که می تواند آیینۀ تمام نمای جمال حضرت الوهیت و مظهر تمام صفات او باشد، نمی شناسد. آدمی آیینۀ بی است که اگر صافی گردد به ((هر صفت که حضرت مستعد دریافت هر آن چه در برابرش قرار گیرد، خواهد بود. پس برو تجلی کند. بر آن صفت درو متجلی شود. هر صفت که از آیینۀ ظاهر شود، تصرف صاحب تجلی بود، نه از آن آیینۀ او را پذیرایی عکس آن بیش نیست، چون صافی شود.)) (همان: ۳۲۲)

نتیجه گیری :

تأملات عمیق نجم الدین در مفاهیم آیات قرآن و احادیث نبوی فرصتی را فراهم کرده بود تا در جامعه ی سراسر جهل و خرافه پرستی که عرصه ی منفعت جویی گروهی دنیا پرست شده بود به نظر دقیق بنگرد و راه و روش درست زندگی کردن را در لابه لای اثر ارزشمند خود بگنجاند، در مکتب وی همگان می توانند مشتاقانه به سوی جلب رضایت محبوب قدم بگذارند و بر اساس آموزه های ارزشمند او راه را از بیراهه تشخیص دهند. در این مکتب هر کس می تواند به قدر وسع بکوشد و به انداره ی گنجایش وجودی خود از سرچشمه ی زلال معرفت برخوردار گردد. دیدگاه نجم رازی بر خلاف گروهی است، که معتقدند عرفان به دلیل دوری گزیدن از دنیا و ترویج زهد و عزلت کاری به اجتماع و فرهنگ جامعه ندارد بلکه هدف او در لابلای بیان مسائل عرفانی تبیین فرهنگی پویا و در خور جامعه اسلامی است.

با عنایت به آنچه گذشت مشخص شد که مرصاد العباد در عرصه فرهنگ سازی از توان تعلیمی و تثبیتی فراوانی برخوردار است و در واقع به عنوان نمونه برجسته ی عرفان نیرویی تاثیر گذار در جهت تثبیت افکار، اعتقادات، معانی، ارزش ها و هنجار های جامعه ی آن روزگار دارا است.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

- الفاخوری، حنا (۱۳۵۸)، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، مترجم عبدالمحمد آیتی، چاپ دوم، تهران: انتشارات زمان رازی، نجم الدین ابوبکر بن محمد (۱۳۶۲). رسالة الطیور به تصحیح محمد امین ریاحی، تهران: توس
- رازی، نجم الدین ابوبکر بن محمد (۱۳۸۶). مرصاد العباد، به اهتمام محمد امین ریاحی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- صاحب الزمانی، ناصرالدین، ۱۳۷۷، خط سوم، تهران: انتشارات عطایی
- طوسی، نصیر الدین (۱۳۶۴)، اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علی رضا حیدری، چاپ سوم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- کریمیان، حسین (۱۳۴۹). ری باستان، تهران: انجمن آثار ملی
- موحدی، محمد رضا (۱۳۷۸). تفاسیر عرفانی نجم الدین رازی، نشریه گلستان قرآن ش ۱۱۶
- نصر، سیدحسن، ۱۳۸۲، آموزه های صوفیان، مترجم حسین حیدری و محمد هادی امینی، تهران، قصیده سرا